مناظره با مخالفان



ابومنصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی

ترجمه: محمدمهدی سازندگی

جلد دوم

خطبة زينب بنت علي بن أبي طالب عليها السلام بحضرة أهل الكوفة، في ذلك اليوم تقريعا لهم و تأنيبا

عَنْ حِذْيَمِ بْنِ شَرِيكٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ: لَمَّا أَتَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ بِالنِّسْوَةِ مِنْ كَرْبَلَاءَ، وَ كَانَ مَرِيضاً، وَ إِذَا نِسَاءُ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَنْتَدِبْنَ مُشَقَّقَاتِ الْجُيُوبِ وَ الرِّجَالُ مَعَهُنَّ يَبْكُونَ.

فَقَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام بِصَوْتٍ ضَئِيلٍ وَ قَدْ نَهَكَتْهُ الْعِلَّةُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ يَبْكُونَ عَلَيْنَا فَمَنْ قَتَلَنَا غَيْرُهُمْ؟ فَأَوْمَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام إِلَى النَّاسِ بِالسُّكُوتِ.

قَالَ حِذْيَمٌ الْأَسَدِيُّ: لَمْ أَرَ وَ اللَّهِ خَفِرَةً قَطُّ أَنْطَقَ مِنْهَا، كَأَنَّهَا تَنْطِقُ وَ تُفْرِغُ عَلَى لِسَانِ عَلِيٍّ عليه السلام، وَ قَدْ أَشَارَتْ إِلَى النَّاسِ بِأَنْ أَنْصِتُوا فَارْتَدَّتِ الْأَنْفَاسُ وَ سَكَنَتِ الْأَجْرَاسُ، ثُمَّ قَالَتْ بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه و آله:

أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَ الْغَدْرِ وَ الْخَذْلِ، أَلَا فَلَا رَقَأَتِ الْعَبْرَةُ وَ لَا هَدَأَتِ الزَّفْرَةُ، إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثاً، تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ، هَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلَفُ وَ الْعُجْبُ، وَ الشَّنَفُ، وَ الْكَذِبُ، وَ مَلَقُ الْإِمَاءِ وَ غَمْزُ الْأَعْدَاءِ، أَوْ كَمَرْعًى عَلَى دِمْنَةٍ أَوْ كَفِضَّةٍ عَلَى مَلْحُودَةٍ، أَلَا بِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ فِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ.

أَ تَبْكُونَ أَخِي؟ أَجَلْ وَ اللَّهِ فَابْكُوا فَإِنَّكُمْ أَحْرَى بِالْبُكَاءِ فَابْكُوا كَثِيراً وَ اضْحَكُوا قَلِيلًا، فَقَدْ أَبْلَيْتُمْ بِعَارِهَا، وَ مُنِيتُمْ بِشَنَارِهَا وَ لَنْ تَرْحَضُوهَا أَبَداً وَ أَنَّى تَرْحَضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتَمِ النُّبُوَّةِ، وَ مَعْدِنِ الرِّسَالَةِ، وَ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ مَلَاذِ حَرْبِكُمْ، وَ مَعَاذِ حِزْبِكُمْ، وَ مَقَرِّ سِلْمِكُمْ، وَ آسِي كَلْمِكُمْ، وَ مَفْزَعِ نَازِلَتِكُمْ، وَ الْمَرْجِعِ إِلَيْهِ عِنْدَ مُقَاتَلَتِكُمْ، وَ مَدَرَةِ حُجَجِكُمْ، وَ مَنَارِ مَحَجَّتِكُمْ، أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ، وَ سَاءَ مَا تَزِرُونَ لِيَوْمِ بَعْثِكُمْ.

خطبه حضرت زینب علیهاالسلام در حضور مردم کوفه پس از مراجعت از کربلا

﴿۱۷۰﴾ از حذیم بن شریک اسدی روایت شده است که چون علی بن الحسین زین العابدین علیه‌السلام را در حالی که بیمار بود با زنان از کربلا آوردند، زنان أهل کوفه گریه و ناله می‌کردند و گریبان چاک می‌زدند و مردان نیز با آنان می‌گریستند.

زین العابدین علیه‌السلام که از شدت بیماری ناتوان بود، به آوازی ضعیف و آهسته فرمود: اینان بر ما گریه می‌کنند پس چه کسی ما را کشت؟! آنگاه زینب دختر علی علیه‌السلام به سوی مردم اشاره کرد که خاموش باشید.

حذیم می‌گوید: به خدا سوگند هرگز بانویی پرده‌نشین گویاتر از وی ندیدم، گوئی بر زبان علی علیه‌السلام سخن می‌راند، و مردم را به سکوت اشاره فرمود، دم‌ها فرو بسته شد و هر زنگی از بانگ ایستاد، پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

امّا بعد، ای مردم کوفه! ای گروه مکر و نیرنگ و بی‌غیرتی، اشکتان خشک نشود و ناله‌تان آرام نگیرد، مَثَل شما مَثَل زنی است که رشته خود را پس از محکم بافتن، از هم می‌گشود، سوگندهایتان را به فساد انداختید، جز لاف زدن و ناز کردن و دشمنی و دروغ‌گویی و چاپلوسی نمودن مانند کنیزان و سخن‌چینی کردن چون دشمنان چه دارید، یا همچون سبزه‌ای بر پهنا روئیده‌اید و گچی که قبر را بدان گچ‌اندود کرده‌اند، بد توشه‌ای برای خود فرستادید که خداوند را بر شما به خشم آورد، و در عذاب جاودان بمانید.

آیا به خاطر برادرم می‌گریید، آری گریه کنید که شایسته گریستن می‌باشید، بسیار بگریید و اندک بخندید که عار آن شما را گرفت، و ننگ آن به سراغتان آمد، ننگی که هرگز نتوانید از خویشتن بشویید، و چگونه از خود بشوئید ننگ کشتن فرزند خاتم پیامبران؛ معدن رسالت و سیّد جوانان أهل بهشت را، آن که سنگر شما در جنگ، و تنها پناه حزب شما بود، و در صلح موجب آرامش دل شما، و مرهم زخم شما، و در سختی‌ها التجای شما بود، و در محاربات مرجع روشن شما بود، بد چیزی است آنچه برای خویش پیش فرستادید، و بد است بار گناهی که برای روز رستاخیز خود بر دوش خود گرفتید.

فَتَعْساً تَعْساً، وَ نَكْساً نَكْساً، لَقَدْ خَابَ السَّعْيُ، وَ تَبَّتِ الْأَيْدِي، وَ خَسِرَتِ الصَّفْقَةُ، وَ بُؤْتُمْ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، وَ ضُرِبَتْ عَلَيْكُمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ.

أَ تَدْرُونَ وَيْلَكُمْ أَيَّ كَبِدٍ لِمُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَرَثْتُمْ؟ وَ أَيَّ عَهْدٍ نَكَثْتُمْ؟ وَ أَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؟ وَ أَيَّ حُرْمَةٍ لَهُ هَتَكْتُمْ؟ وَ أَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؟ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا، تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ، وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا.

لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا شَوْهَاءَ، صَلْعَاءَ عَنْقَاءَ، سَوْدَاءَ فَقْمَاءَ، خَرْقَاءَ كَطِلَاعِ الْأَرْضِ، أَوْ مِلْءِ السَّمَاءِ، أَ فَعَجِبْتُمْ أَنْ تُمْطِرَ السَّمَاءُ دَماً، وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَ هُمْ لَا يُنْصَرُونَ. فَلَا يَسْتَخِفَّنَّكُمُ الْمَهَلُ فَإِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَحْفِزُهُ الْبِدَارُ، وَ لَا يُخْشَى عَلَيْهِ فَوْتُ النَّارِ، كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ لَنَا وَ لَهُمْ لَبِالْمِرْصَادِ، ثُمَّ أَنْشَأَتْ تَقُولُ علیهاالسلام:

مَا ذَا تَقُولُونَ إِذْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ ... مَا ذَا صَنَعْتُمْ وَ أَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ
بِأَهْلِ بَيْتِي وَ أَوْلَادِي وَ تَكْرِمَتِي ... مِنْهُمْ أُسَارَى وَ مِنْهُمْ ضُرِّجُوا بِدَمِ
مَا كَانَ ذَاكَ جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ ... أَنْ تَخْلُفُونِي بِسُوءٍ فِي ذَوِي رَحِمِي
إِنِّي لَأَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ يَحُلَّ بِكُمْ ... مِثْلُ الْعَذَابِ الَّذِي أَوْدَى عَلَى إِرَمِ

ثُمَّ وَلَّتْ عَنْهُمْ. قَالَ حِذْيَمٌ: فَرَأَيْتُ النَّاسَ حَيَارَى قَدْ رَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ، فَالْتَفَتَ إِلَيَّ شَيْخٌ فِي جَانِبِي يَبْكِي وَ قَدِ اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ بِالْبُكَاءِ، وَ يَدُهُ مَرْفُوعَةٌ إِلَى السَّمَاءِ، وَ هُوَ يَقُولُ: بِأَبِي وَ أُمِّي كُهُولُهُمْ خَيْرُ كُهُولٍ، وَ نِسَاؤُهُمْ خَيْرُ نِسَاءٍ، وَ شَبَابُهُمْ خَيْرُ شَبَابٍ، وَ نَسْلُهُمْ نَسْلٌ كَرِيمٌ، وَ فَضْلُهُمْ فَضْلٌ عَظِيمٌ، ثُمَّ أَنْشَدَ:

كُهُولُكُمْ خَيْرُ الْكُهُولِ وَ نَسْلُكُمْ ... إِذَا عُدَّ نَسْلٌ لَا يَبُورُ وَ لَا يَخْزَى

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ: يَا عَمَّةِ اسْكُتِي فَفِي الْبَاقِي مِنَ الْمَاضِي اعْتِبَارٌ، وَ أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ، فَهِمَةٌ غَيْرُ مُفَهَّمَةٍ، إِنَّ الْبُكَاءَ وَ الْحَنِينَ لَا يَرُدَّانِ مَنْ قَدْ أَبَادَهُ الدَّهْرُ، فَسَكَتَتْ. ثُمَّ نَزَلَ علیه‌السلام وَ ضَرَبَ فُسْطَاطَهُ، وَ أَنْزَلَ نِسَاءَهُ وَ دَخَلَ الْفُسْطَاطَ.

هلاکت باد بر شما هلاکتی، و سرنگونی باد بر شما سرنگونی، کوشش شما بـه ناامیـدی انجامیـد، و دست‌ها کوتاه شد و سودا زیان کرد، و خشم پروردگار را برای خود خریدیـد، و خـواری و بیچـارگی شما حتمی است.

می‌دانید چه جگری از رسول خدا شکافتید؟ و چه پیمانی را شکستید؟ و چه پرده‌نـشینی را از پـرده بیرون کشیدید؟ و چه حرمتی از وی دریدید؟ و چه خونی ریختید؟! کاری بـس شـگفت آوردیـد کـه نزدیک است از هول آن آسمان‌ها فرو ریزد و زمین بشکافد و کوه‌ها متلاشی شود و از هم بپاشد.

مصیبتی دشوار و بزرگ و بد و کج و پیچیده و شوم که راه چاره در آن بسته، در عظمـت بـه لبریـز بودن زمین و آسمان است، آیا تعجب می‌کنید اگر آسمان خون ببارد، و عـذاب آخـرت خوارکننـده‌تـر است، در حالی که هیچ یاری نشوند، پس تأخیر و مهلت بر شما چیره نشود چرا کـه خـدای تعـالی از شتاب و عجله منزّه است، و از فوت خون‌خواهی نمی‌ترسد و او در کمینگـاه مـا و شـما اسـت، آنگـاه این اشعار را فرمود:

چه خواهید گفت هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با شما بگوید: با خـانواده و فرزنـدان و عزیـزان مـن چـه کردید، حال آن‌که شما آخرین امّت هستید؟! بعضی اسیرند و بعضی آغشته به خـون، پـاداش مـن کـه خیرخواه شما بودم این نبود که پس از من با خویشانم بدی کنید، می‌ترسم عذابی مانند عذاب قـوم ارم که آنان را هلاک کرد بر شما نازل شود.

پس از آنها روی گرداند. حذیم می‌گوید: مردم را حیران و سرگردان دیدم که دسـت‌هایـشان را بـه دندان می‌گزند، پیرمردی در کنار خود دیدم که می‌گریست و ریشش از اشک تر شده بود و دسـت بـه سوی آسمان برداشته می‌گفت:

پدر و مادرم فدایشان؛ سالخوردگان ایشان بهترین سالخوردگانند، و جوانان آنان بهتـرین جوانـان، و زنان ایشان بهترین زنان، و نسل آنها والاتر از همه، و فضل آنها بالاتر، و این اشعار سرود:

پیرانشان بهترین سالخوردگانند، و نسل اینان اگر شماره شود عاری از هر تباهی و خواری است.

پس علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای عمّه جان! خـاموش بـاش، بـاقی‌مانـدگان بایـد از گذشـتگان عبرت گیرند و تو شکر خدا درس ناخوانده دانائی و نیاموخته خردمندی و گریه و نالـه رفتگـان را بـاز نمی‌گرداند. پس زینب علیها السلام ساکت شد. سپس آن حضرت از مرکب فرود آمد و چادری بر پا کردنـد، او زنان را فرود آورده و داخل چادر شد.

***